

دلالت چندگانه، ابهام^۱ و ابهام^۲ در زبان و ادبیات فارسی^۳

نگار داوری

۱ مقدمه

این مقاله حاصل تحقیقی است درباره مفاهیم دلالت چندگانه و ابهام و ابهام در زبان و ادبیات فارسی. اجمالاً می‌توان گفت که دلالت چندگانه در حالتی مصداق پیدا می‌کند که یک واژه یا ساخت زبانی در بافت خود بیش از یک تعبیر داشته باشد. یک واحد زبانی وقتی مبهم و نارساست که برای آن مدلول میان مرزی یعنی مدلولی وجود داشته باشد که نتوان حکم قطعی برای دلالت آن واحد زبانی بر آن مدلول صادر کرد. ابهام در لغت یعنی به وهم و گمان افکندن و در اصطلاح یعنی آوردن یک لفظ یا یک تعبیر لفظی که از آن دو معنی برآید، یکی نزدیک و دیگر دور، و ذهن ابتدا متوجه معنی نزدیک گردد سپس متوجه معنی دور. زبان در تلقی زبانی یک چیز است و در تلقی ادبی چیز دیگر: در اولی ابزاری است در خدمت دانش و در دومی ماده‌ای برای آفرینندگی یعنی برای هنر (← حق‌شناس، ۱۳۷۰، ص ۱۵). ادبیات در آفرینندگی از دلالت چندگانه، که از جمله توانایی‌های طبیعی زبان است، بهره می‌جوید و به ابهام می‌رسد. می‌توان گفت هر ابهامی دارای دلالت چندگانه است، ولی هر دلالت چندگانه‌ای متضمن ابهام نیست.

1) ambiguity 2) vagueness 3) amphiboly

※ این مقاله زیر نظر آقای دکتر علی محمد حق‌شناس و با برخواستاری از راه‌نمایی‌های آقایان دکتر علی افخمی و احمد سمیعی (گیلانی) تدوین شده است.

ابهام پدیده‌ای هنری و مثبت و دلالت چندگانه پدیده‌ای غیر هنری و منفی است (خرمشاهی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۷). با این حال، اگر زبان دلالت چندگانه نداشت عوالم مقال ادبی، که جهانی‌هایی خیالی و نیمه مبهم و ناآشنایند، هرگز آفریده نمی‌شدند. دلالت چندگانه و ابهام ممکن است باعث اختلال در ارتباط شوند. با این حال، باید توجه داشت که دلالت چندگانه معمولاً در سطح واژه و جمله منتزع از متن وجود دارد و در بافت خود متن رفع می‌شود. ابهام نیز، هر چند از طبیعت و ذات زبان نشئت می‌گیرد، اگر از حدی فزونی گیرد، منجر به اختلال ارتباط می‌شود. به قول خانلری، «به کار بردن یک لفظ برای چندین معنا امری است که موجب توسعه زبان و آسان شدن شیوه بیان است. اما این کار هم مانند همه چیز اندازه‌ای دارد که اگر از آن بگذرد عیب و نقص به بار می‌آورد. زیرا کار لفظ دلالت بر معنی است؛ یعنی گوینده یا نویسنده لفظی را به عنوان نشانه مفهومی که در ذهن اوست ادا می‌کند یا می‌نویسد، به قصد آن‌که شنونده یا خواننده، از روی آن نشانه، همان مفهوم را در ذهن بیاورد. اگر آنچه به ذهن دومی می‌گذرد درست معادل و مطابق آنچه در ذهن اولی بوده است نباشد، ناچار باید معتقد شد که در نشانه نقصی هست، یعنی مقصود اصلی از آن حاصل نمی‌شود و ناچار باید در پی یافتن نشانه دیگری بود. این نقص است که پژمردگی و بیماری کلمات خواننده می‌شود.» (خانلری، ۱۳۶۱، ص ۲۲۴)

اما این مسئله در مورد ادبیات کاملاً متفاوت است، چون یکی از وجوه تمایز زبان ادبیات از زبان عادی ترکیبات بدیع آن است. در ادبیات پیام‌های بسیاری وجود دارد که قواعد نحوی یا کلامی، یعنی قواعد ترکیب واژگان، را در زبان از بین می‌برد. شکستن یا فرارفتن از رمزگان معنایی مخاطب را متوجه محتوای جدید معنایی می‌کند. زبان ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از هر قاعده‌ای فراتر می‌رود و به این اعتبار شاید بتوان ادبیات را به معنای گریز از اقتدار زبان و انقلاب مداوم زبان خواند و شعر را گذر از یک معنا به معناهای بی‌شمار (احمدی، ص ۲۴۵).

در این مقاله، به طبقه‌بندی ساخت‌های دلالت چندگانه در زبان فارسی پرداخته شده است. عناصر مبهم کتاب دانش اجتماعی سال اول دبیرستان را بررسی کرده‌ایم. برای مطالعه ابهام از اشعار حافظ بهره جسته‌ایم چون شاعر شیراز در

اشعار خود فراوان صنعت ابهام به کار برده و در این کار هنر و ظرافت دیگری نشان داده است.

۲ دلالت

۱-۲ تعریف دلالت چندگانه

روی کرد این تحقیق به دلالت چندگانه اصولاً روی کردی است کاربردی، یعنی به دلالت چندگانه در بافت و از طریق تعبیر بافتی توجه شده است. از نظر معناشناسی، یک واژه، به صرف داشتن مفاهیم متعدّد، هر چند استعداد دلالت چندگانه یافتن را داشته باشد، دارای دلالت چندگانه نیست. دلالت چندگانه واقعی تنها وقتی پدید می آید که رابطه خاصی بین مفاهیم برقرار شود و این وقتی اتفاق می افتد که واژه یا جمله اولاً در بافت قرار گیرد، خواه زبانی خواه غیرزبانی؛ ثانیاً بتوان، با توجه به بافت، معانی متعدّد معقول برای آن قایل شد. بنابراین، دلالت چندگانه در کاربرد زبان مصداق پیدا می کند؛ لذا بررسی آن نیاز به روش کاربرد شناختی دارد. این روش سه نقش دارد: ۱) توصیف معناشناختی از پدیده به دست می دهد؛ ۲) مفهوم و بُعد روان شناختی پدیده را توضیح می دهد؛ ۳) دلالت چندگانه را به عنوان بُعدی از ارتباط بررسی می کند.

۲-۲ فرق های معنی شناسی و کاربردشناسی

مرز بین معناشناسی و کاربردشناسی را اول بار فیلسوفانی چون پیرس^۴ و مورس^۵ شناختند. هر دو رشته با معنی سروکار دارند، با این فرق که معنای در معناشناسی یکی از خاصیت های زبان تلقی و در کاربردشناسی در چارچوب کاربرد^۶ زبان مطالعه می شود. معناشناسی قانون مند است و با بُعد معنایی زبان به عنوان یک نظام سروکار دارد و روابط دستگامی بین واژه ها و جمله ها را مشخص و توصیف می کند. بنابراین، می توان، به کمک آن، صورت های واژه ها یا جمله هایی را که دلالت چندگانه دارند و به صورت مجزاً ظاهر می شوند

4) Peirce

5) Morris

6) sense

7) force

پیش‌گویی کرد. این نوع دلالت چندگانه را می‌توانیم دلالت چندگانه دستگاهی بنامیم که در سطح انتزاعی نوع اتفاق می‌افتد و نه در سطح مصداقی و شواهد فردی. کاربردشناسی در سطح عینی کاربرد و از طریق قصد گوینده، تفسیر شونده، بافت و کنش یا عمل با معنا سروکار دارد (LEECH, 320). به همین دلیل، کاربردشناسی به مطالعه ابهام در سطح مصداقی و شواهد مربوط است. لیچ بین معنا و معنای کاربردی تمایز قایل می‌شود و می‌گوید معنای کاربردی شامل معنا هم می‌شود: با این همه، بررسی کاربرد شناختی دلالت چندگانه مستلزم بررسی معناشناسانه است.

۲-۳ بررسی کاربردشناسانه دلالت چندگانه

زگوستا^۸ (SOON PENG SU, 48) می‌گوید: لغات وجود انتزاعی قائم به ذات ندارند و بخش‌های دقیقاً تعریف شده یک دستگاه منتظم نیستند بلکه مصرف کاربردی دارند. باید بین معنای یک واژه، به عنوان بخشی از یک نظام، و دلالت آن یا دلالت آن در بافتی از سخن فرق قایل شد. کاربردشناسی از این جهت با مفهوم دلالت چندگانه پیوند دارد که دلالت چندگانه بالقوه را در بافت محقق می‌کند. در نوشتار، چون ارتباط حضوری نیست و ساز و کارهای بازخوردی^۹ و راهنماهای فرازبانی وجود ندارد، مقصود نویسنده به راحتی فهمیده نمی‌شود؛ پس بهتر است از زاویه تعبیر خواننده به مسئله دلالت چندگانه بنگریم یا، به بیان دیگر، مقصود گوینده را در معنایی که خواننده مراد می‌گیرد منعکس بدانیم. بنابر این، در برخورد کاربردشناختی با دلالت چندگانه دو مسئله مهم بافت و تعبیر خواننده باید در نظر گرفته شود. از رابطه درونی این دو، دو مفهوم اعتبار^{۱۰} و تضمین^{۱۱} پدید می‌آید که در روشن کردن مفهوم دلالت چندگانه دخیل‌اند.

۲-۴ نقش بافت در دلالت چندگانه

۲-۴-۱ آراء زبان‌شناختی در مورد بافت - کاربردشناسی به بافت معنایی پاره‌گفتارها توجه دارد. کتز^{۱۲} و فودور^{۱۳}، در بررسی خود، به بافت زبانی توجهی نکرده‌اند،

8) Zqusta

9) feedback

10) relevance

11) implicature

12) Katz

13) Fodor

چون معتقدند که تعابیر هر جمله در وضعیت خاص گزیده‌ای است از میان تعابیر متعدد آن در حالت انفرادی. استدلال آنها این است که هر ساخت زبانی یک سلسله معانی از پیش تعیین شده دارد (برای واژه‌ها، همان معنایی که در فرهنگ آمده است) و این تا حدی درست است و اگر جز این بود پیام رسانی میسر نبود. اما چنین نیز نیست که معانی واژه‌ها محدود به آنچه در فرهنگ‌ها آمده است باشد. اگر معنا کاملاً مشخص و مفروض باشد، انعطاف‌پذیری و خلاقیت زبان در بافت منتفی خواهد بود. تلقی کتز و فودور تنها در صورتی پذیرفتنی است که به زبان در سطح انتزاعی نوعی آن توجه کنیم. اما متون ادبی و شعری نمونه‌ای از کاربرد زبان‌اند و در آنها هر واژه ممکن است دارای معنایی غیر از آنچه منفرداً داشته است باشد. کویج^{۱۴} (p. 5) بر آن است که، با نادیده گرفتن بافت در مسئله دلالت‌های چندگانه، تصویر مغشوشی از این پدیده به دست می‌آید. نووتونی (SOON PENG SU, 65)^{۱۵} بر آن است که مسئله دلالت‌های چندگانه بدون ارتباط با بافت اساساً مطرح نمی‌شود.

۲-۴-۲ ماهیت بافت - بافت مجموعه عوامل مرتبطی است که در تفسیر و تعبیر مؤثر واقع می‌شود. این عوامل مرتبط بسیار پیچیده و غیر متمایز از لغاتی که هسته مورد نظر را احاطه کرده‌اند آغاز و به کل فضای فیزیکی، روانی، اجتماعی و تاریخی پاره گفتار ختم می‌شوند.

بلافصل‌ترین بافت مشتمل است بر محیط زبانی (اعم از بند و جمله تا کل یک قطعه شعر به منزله ساخت زبانی) و موضوع متن. بافت بعدی شامل شرایط موقعیتی مثل ارتباط خواننده-نویسنده و جو اجتماعی و فیزیکی است. دورترین بافت شامل موقعیت‌های نویسندگی، فرهنگ، سنت و عوامل تاریخی گوناگون است. به طور کلی، بافت را به دو گروه زبانی (بلافصل) و غیرزبانی (دور) می‌توان تقسیم کرد.

۳-۴-۲ بافت و خواننده - معمولاً بافت را چارچوبی خارجی و عینی تلقی می‌کنند شامل اجزایی که برای تعبیری منسجم از پاره گفتاری مفروض یا متن مناسب باشد. اما این تصویر ناقص است. چنان‌که لیج (p. 13) می‌گوید، بافت دانش پایه‌ای است

که بین گوینده و شنونده مشترک باشد و در تعبیر شنونده از سخن گوینده نقش داشته باشد. فرضیات خواننده مبنای فهم پاره گفتار است. این مثال را از اسپربر^{۱۶} و ویلسون^{۱۷} (SOON PENG SU, 1994) در نظر بگیرید:

Peter: Do you want some coffee? (قهوه میل دارید؟)

Mary: Coffee would keep me awake. (قهوه بی خوابم می‌کند.)

پاسخ Mary، بسته به بافت سخن، دو تعبیر دارد: یکی «آری» و دیگری «نه». اگر Peter بداند که Mary دارد آماده خواب می‌شود، این جواب را منفی تلقی می‌کند؛ اما اگر بداند که او می‌خواهد شب بیدار بماند پاسخ را مثبت تلقی می‌کند. این بُعد روان‌شناختی جزئی از بافت غیرزبانی است. بنابراین، باید دانست که بافت فقط ساختی برونی نیست بلکه دارای بُعد شناختی نیز هست.

۲-۴-۴ چندگانگی^{۱۸} بافت‌ها - هر متنی را می‌توان با لحاظ چند بافت تفسیر کرد؛ مثلاً بافت تاریخی، بافت زندگی‌نامه‌ای (علم به زندگی مؤلف)، بافت شعری (علم به قواعد شعری، مثل عروض، قافیه،...) و جز آنها. این بافت‌های متعدد ممکن است با هم تلفیق شوند و تعبیر واحد یک نواختی از متن به دست دهند. هم چنین ممکن است بین معنایی که از دو بافت یک متن برمی‌آید تراحم وجود داشته باشد، در عین آن که هر دو بافت مناسب باشند. در چنین مواردی دلالت‌های دوگانه پدید می‌آید. دلالت‌های چندگانه وقتی پدید می‌آید که یک صورت زبانی بیش از یک بافت داشته باشد. مثلاً دلالت‌های چندگانه متون داستانی ممکن است با مقارنه جهان واقع و جهان افسانه‌ای یا فرض وجود بیش از یک جهان افسانه‌ای پدید آید.

۲-۴-۵ بافت زبانی - بافت زبانی بر محیط زبانی یک واژه یا عبارت یا جمله مفروض دلالت دارد، یعنی بر روابط دستوری و معنایی با دیگر عناصر متن. بلافصل‌ترین محیط بافتی جمله است که در آن واژه بالقوه دارای دلالت چندگانه است. برای تفسیر واژه در این بافت، نه تنها به روابط معنایی درون جمله بلکه، علاوه بر آن، به روابط نحوی توجه می‌شود. مثلاً وقتی یک گروه اسمی با بیش از یک فعل

پویا^{۱۹} (دال بر عمل و حرکت) می آید، در نظر اول، گروه اسمی رافعال فعل می شماریم. فاعل افعال حسی یا شناختی معمولاً انسان یا حیوان است (دارای مشخصه [+ انسان] یا [+ جاندار]). شعرا با این نوع محیط بافتی بلافصل تفتن می کنند تا توجه فوری خواننده را به امکان وجود دلالت های چندگانه جلب نمایند.

۲-۴-۶ بافت غیر زبانی - در اینجا بافت غیر زبانی به بلافصل ترین بافت موقعیت و بافت وسیع تر فرهنگ باز می گردد. اصطلاح «بافت موقعیت» معمولاً با نام فرت^{۲۰} قرین است. همو بود که معنا را اساساً پدیده ای اجتماعی و لذا امری دانست که نمی تواند از متن اجتماعی پاره گفتار جدا شود (SOON PENG SU, 79). لاینز^{۲۱} (p. 83) می گوید: «بافت سخن نه تنها اشیای خارجی و اعمال واقع شده در زمان بلکه هم چنین دانش مشترک بین گوینده و شنونده را در بر می گیرد». به طور کلی، باید بگوییم که همه قراردادهای و پیش فرض های مقبول جامعه و محیط زندگی نیز در فهم سخن مؤثرند. شاید بتوان گفت که بافت موقعیت جزئی از بافت فرهنگ است.

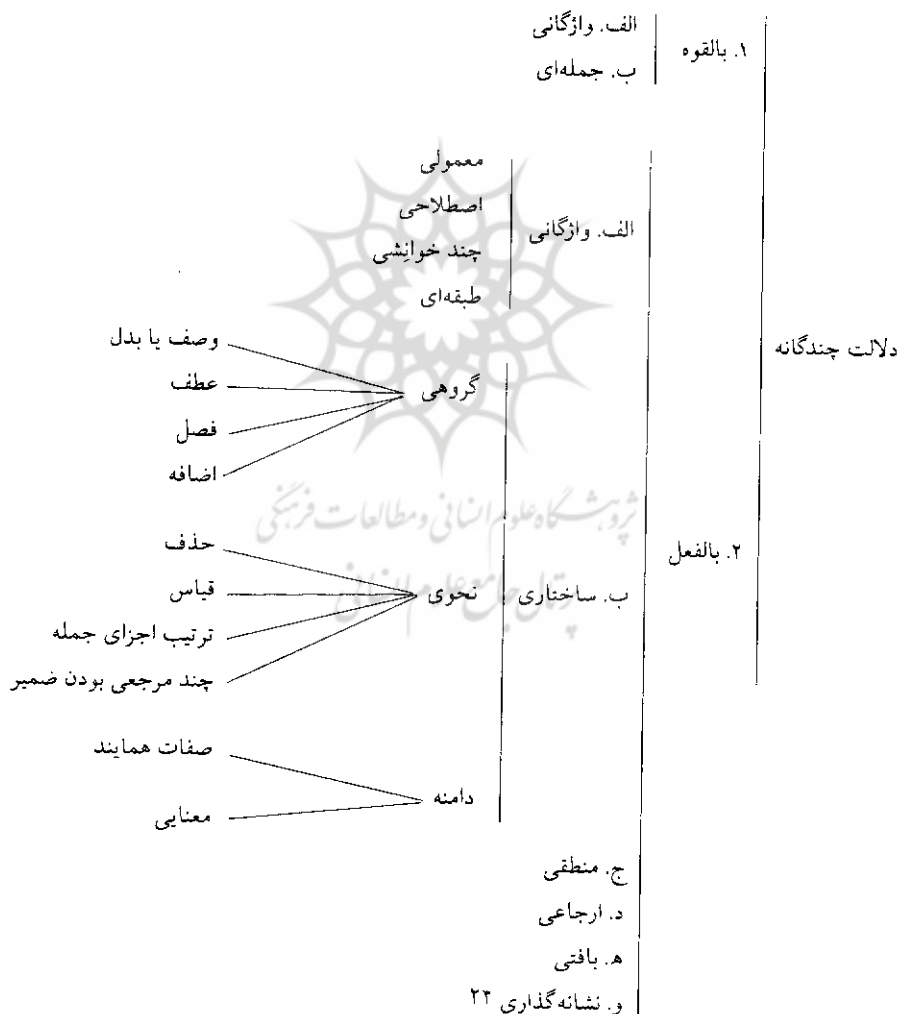
۲-۵ دلالت های چندگانه بالقوه و بالفعل

مفاهیم «نوع» و «نمونه» با دلالت های چندگانه بالقوه و بالفعل رابطه بس نزدیک دارند. معنایی که در فرهنگ لغات برای هر واژه ای آمده به طور قراردادی قبول شده و اساس دلالت چندگانه بالقوه است؛ معنای بافتی وقوعی است خاص و محیط را برای دلالت چندگانه بالفعل آماده می سازد. دلالت چندگانه بالقوه معمولاً در متن درک نمی شود، در حالی که، غیاب راه نماهای بافتی منجر به ایجاد دلالت چندگانه بالفعل می شود.

۲-۶ طبقه بندی انواع دلالت چندگانه

در این بخش، با استفاده از ملاک های معنایی کاربردی و نحوی، به طبقه بندی دلالت چندگانه می پردازیم. تقسیم گاه به اعتبار علت پدید آمدن و گاه به اعتبار نوع دلالت چندگانه حاصل انجام شده است. این طبقه بندی حاصل بررسی طبقه بندی های پیشین زبان شناسان است. در مطالعه کتب درسی، شواهد در خور

توجهی از دلالت چندگانه به دست نیامد و شاید این امر نشان دهنده آن باشد که دلالت چندگانه در نثر عادی فارسی چندان ظهوری ندارد. مجموعه مثال‌ها از خرمشاهی (ص ۴۵۶) است به استثنای معدودی که نگارنده خود در کتب درسی و جمله‌های قرائت شده در برنامه‌های صدا و سیما و جز آنها یادداشت کرده است. این جمله‌ها بیشتر در بافت دلالت چندگانه داشته‌اند. نمودار زیر حاصل بررسی ۲۰۰ شاهد از زبان فارسی است:



۷-۲ شواهد از انواع دلالت چندگانه در فارسی

I واژگانی

- (الف) معمولی: اگر در سر راهتان به یک پیچ برخوردید چه کار می‌کنید؟
(ب) اصطلاحی: کسریانیان از دماوند سقوط کرده است.
(ج) طبقه‌ای: او مردی سخت‌کوش و به سختی معتاد بود.
(د) معمولی - طبقه‌ای: من هیچ وقت شب‌ها سیر نمی‌خورم.
(ه) حذف - طبقه‌ای: این شعر قطعه‌ای است از خاقانی که قافیه آن سست است.
(و) چند خوانشی (طبقه‌ای): فرهنگ‌نویسان و مفسران کلمه قرآنی ربیون را هزاران معنی کرده‌اند.

II ساختاری

- (الف) سبزه‌ای: سرانجام اینشتن پس از ۲۲ سال زندگی در شهر پرینستون امریکا درگذشت.
۱. اضافه: من قدرت تحمل شما را ندارم.
۲. اضافه و عبارات وصفی یا بدل: او با دختر یکی از بزرگان به نام حشمت ازدواج کرد.
۳. عطف (و اضافه): حسن زن خود و برادر ثروت‌مندش را دوست دارد.
۴. عطف (و بدل): او در این جنگ فرزند ارشد و تنها نان‌آور خانواده‌اش را از دست داد.
(ب) نحوی: جواب ابلهان خاموشی است.
۱. قیاس: هوشنگ مثل سگ از بیژن می‌ترسد.
۲. حذف (مضاف): واقعاً جنس ایرانی جلب است.
(به قرینه): منشی کلمه «به سرعت» را به کندی می‌نوشت.
(ضمیر): چرا فانی ویرایش این ترجمه مرا قبول نمی‌کند؟ - چون خیلی کار دارد.
۳. ناشی از ترتیب اجزای جمله: کلکسیون ۲۹ نامۀ لوئیز کارول داستان‌نویس انگلیسی به یک دختر بچه به نام آنگلس هال به مبلغ ۲۰۶ هزار دلار فروخته شد.
۴. ناشی از نامعین بودن مرجع ضمیر: پلیس تروریستی را که سایه به سایه دنبالش بود دست‌گیر کرد.

III منطقی

- الف) استثنای منقطع: پدرم به معارف شرعی و عمومی به علوم غیرشرعی علاقه دارد.
ب) متناقض نما: دروغ گفتن در هر شرایطی خوب نیست.
ج) استفهام انکاری: کسی با پای برهنه روی میز می‌رود؟

IV بافتی: تو همیشه خودت شیرینی می‌پزی؟

V نشانه گذاری: بررسی طرح نحوه جلوه‌گیری از آلودگی هوا در مجلس آغاز شد.

۳ ابهام

مبانی نظری مطالعه ابهام بر مبنای مطالعات چِنِل^{۳۳} (۱۹۹۴) در این باره تنظیم شده است، با این تفاوت که چنل زبان محاوره را نیز در بحث خود دخیل می‌کند و تأکید او بیشتر بر ابهام قیود مقدار است. مقاله حاضر تنها به ابهام در زبان نوشتار می‌پردازد و به هیچ طبقه‌ای از لغات توجه خاص نشده است.

چِنِل مطلب را با این نقل قول شروع می‌کند: «زبان گمراه کننده است و با آن که زبان انگلیسی بسیار ظریف و محکم و متین و تحلیلی و منطقی است، به شخص باهوش - به شخصی که به ابهامات زبان انگلیسی وقوف دارد - اجازه می‌دهد که با قطعیت صد در صد و نیز با آمیزه‌ای از ابهام و ظرافت و ادب حقه‌هایی بزند. زبان انگلیسی برای سیاستمداران و عشاق بی نظیر و کمال مطلوب است. (پل ترو^{۳۴}، سفارت لندن)

پارتریج^{۳۵} در «کاربرد درست و نادرست» می‌گوید: «کمال مطلوب نویسنده باید این باشد که چندان واضح و دقیق و بی ابهام بنویسد که لغات او برای همه خوانندگان دارای هوش متوسط که با آن زبان آشنایی مطلوبی دارند تنها یک معنی داشته باشد».

به زعم چنل، این نظر بسیار ساده لوحانه و احتمالاً برای افرادی که می‌خواهند نویسندگی را بیاموزند بسیار گمراه کننده است. «ابهام» در زبان نه مطلقاً خوب و نه مطلقاً بد است، مهم این است که زبان مبهم به جای خود به کار رفته باشد.

یکی از مفیدترین دیدگاه‌ها در تحلیل ابهام این است که بدانیم نویسندگان و گویندگان زبان را به قامتِ موقعیت و بافتِ زبانی می‌دوزند. یکی از راه‌های تطبیقِ زبان با موقعیت‌ها و بافت‌های زبانیِ گوناگون تغییر دادنِ درجهٔ دقت و ابهام آن است. بیانِ مبهم، هم در گفتار و هم در نوشتار، وجود دارد؛ اما ما معمولاً متوجه آن نمی‌شویم مگر آن که کاربردِ ابهامِ بی‌موقع به نظر برسد، مثلاً وقتی که بخواهند اطلاعاتی را واریسی کنند. همین بی‌توجهی به موارد مناسب برای ابهام زبانی باعث شده است که نسبت به ساحتِ ابهام، همچون بسیاری از ابعاد زبان، شناختِ کافی حاصل نشود.

۱-۳ تعریفِ زبانِ مبهم

علاقه به مسئلهٔ ابهام در کاربردِ زبان و معنا، در برخی از رشته‌ها مثل نقد ادبی و زبان‌شناسی و روان‌شناسی و فلسفه، وجود دارد. بیشتر مطالعات در این رشته‌ها نمودارِ کاربردِ فراوانِ ابهام در زبان است. بنابر این، ابهام نیز باید یکی از اجزای اصلیِ نظریهٔ زبانی باشد. دو نظرگاهِ متضاد در بابِ ابهام وجود داشته است که یکی آن را مطلوب و دیگری آن را نامطلوب می‌شمارد. اولمان^{۲۶} (۱۹۲)، در مبحثی با عنوان «لغات با سطوح ناهموار»^{۲۷}، به پیروی از افلاطون، اعلام می‌دارد که زبان برای بیان اندیشه کارآیی کافی ندارد. وی علت این امر را فقدان دقت می‌داند. او ضمناً مخالف این نظر را در جماعتِ شعرا و نویسندگان سراغ می‌گیرد که ابهام را وسیله‌ای مفید می‌شمارند. ویتگنشتاین (۱۹۵۳) نیز بر آن است که لغات مانند عکس‌های تار هستند و می‌پرسد که آیا همیشه لازم و مفید است عکس روشن را جانشین عکس تار کنیم؟ آیا عکس تار دقیقاً همان چیزی نیست که ما گاه به آن نیاز داریم؟

اولمان معتقد است که موقعیتِ ابهام به خصوصیتِ واحدی اطلاق نمی‌شود بلکه ابهام ابعاد متعددی دارد و چه بسا نتایج و علل گوناگونی داشته باشد. برخی از این علل ذاتی زبان است، در حالی که برخی دیگر فقط موقعی و موردی هستند. اولمان چهار علت برای ابهام برمی‌شمارد: (۱) خصوصیتِ نوعی لغات؛

۲) وابستگی مقوله معنا به بافت؛ ۳) فقدان مرزهای کاملاً مشخص بین مقولات در جهان واقع (جهان غیرزبانی)؛ ۴) ناآشنایی با مدلول لغات.

منظور از خصوصیت نوعی این است که واژه‌ها معمولاً بر طبقه‌ای از مقولات - مقولاتی که در یک یا چند مشخصه مشترک اند - دلالت می‌کنند نه بر مدلولی واحد؛ مثلاً طبقه‌ای از موجودات وجود دارند که «پرنده» نامیده می‌شوند، اما اگر دقیقاً به این طبقه نگاه کنیم خواهیم دید که برخی از اعضای این طبقه همه خصوصیات پرنده را دارند، مانند گنجشک، و برخی دیگر بعضی از خصوصیات اصلی پرنده (پرواز کردن و لانه‌سازی روی درخت) را ندارند مانند شترمرغ و پنگوئن. بی‌گمان همین تفاوت باعث پدید آمدن ابهام می‌شود؛ اما این بهایی است که باید برای داشتن رسانه‌ای که نسبتاً انعطاف‌پذیر باشد و بتواند همه تجارب ما را بیان کند پردازیم. مراد از وابستگی معنا به بافت آن است که تفسیر معنی در متن میسر است و تنها متن است که جواز تفسیر دقیق هر واژه‌ای را می‌دهد. ظاهراً اولمان بر آن است که در این مورد نهایتاً می‌توان به تعبیری دقیق رسید؛ اما چنل بر آن است که حداقل بعضی از اصطلاحات همواره مبهم‌اند و هرگز نمی‌توان تفسیر و تحلیل دقیقی از آنها به دست داد. فقدان مرز بین مقولات دلالت بر وجود ابهام در خود جهان واقع دارد؛ مثلاً نمی‌دانیم که مرز میان «تپه» و «کوه» یا «پسر» و «مرد» کجاست. ناآشنایی با مدلول وقتی پیش می‌آید که شخص آگاهی کامل از آنچه می‌گوید نداشته باشد.

به نظر چنل (p. 7)، اولمان علت و نتیجه را خلط کرده است. وی بر آن است که علت پدید آمدن ابهام در زبان جهانی است که زبان در آن به کار می‌رود. احتمالاً پیرس (1920) اولین کسی بود که به بررسی نظام‌مند این پدیده پرداخت. به نظر او، گزاره وقتی مبهم است که بتوان حالات متعددی را به آن نسبت داد یعنی وقتی که ذاتاً نامعین باشد، به این معنی که گوینده عادات زبانی نامعین داشته باشد. دیز^{۲۸} (به نقل چنل، ۱۹۹۴) تحلیلی روان‌شناسانه از ابهام عرضه می‌دارد و بر آن است که ابهام در پیام مربوط است به ابهام در ساختمان افکار ما و نه ابهام ذاتی دستگاه زبان. او می‌گوید: «سال‌هاست که می‌خواهم اثبات کنم که

بین افکارِ دو نفر که در یک موضوع بحث می‌کنند ارتباط بسیار ناچیز است؛ و این حالتی است که معمولاً متوجه آن نمی‌شویم، زیرا به ندرت سعی می‌کنیم که فکرِ متبادل را به روشنی بسنجیم». اما چنل (7 p.) بر آن است که جدا کردن زبان از فکری که با زبان بیان می‌شود بسیار مشکل است.

کریستال^{۲۹} و دیوی^{۳۰} (1975, 112) ابهام را با رسمی و غیررسمی بودنِ زبان ربط می‌دهند و می‌گویند ابهام مشخصهٔ زبان غیررسمی است. آنها چهار دلیل برای ابهام بیان می‌کنند: ۱) فراموشی (ضعف حافظه): گوینده لغت مناسب را فراموش می‌کند؛ ۲) زبان در آن موردِ خاص هیچ لغتِ دقیقِ مناسبی ندارد یا گوینده این لغت را نمی‌شناسد؛ ۳) موضوع مکالمه احتیاج به دقت زیادی ندارد و تقریب و تخمین در آن کافی است؛ ۴) برای کنترلِ جوْ عمدتاً تعبیری مبهم را اختیار می‌کنیم.

کریستال و دیوی به وجود سه وسیلهٔ بیانِ ابهام در گفتار انگلیسی اشاره می‌کنند: اول، مجموعه‌ای از لغات که خود بر «مبهم» دلالت دارند، مانند "whatsit" و "thingy" (معادل آنها در فارسی: «چیز» و «فلان» و در فرانسه: "chose" و "affaire" و "de quoi"). احتمالاً همهٔ زبان‌ها از این نوع تعبیرهای مبهم دارند. دوم، واژه‌های عمومی و اسم‌های دالّ بر جمع و گروه مانند "oodles"، "bags of"، "heaps of". سوم، شیوه‌های بیان تقریبی مانند "about 30/these were around 30". کریستال و دیوی به پیشوندها و پسوندهایی نیز اشاره می‌کنند که وقتی به دقتِ چندانی نیاز نباشد برای بیان تقریب به کار می‌روند مانند

That mountain is rather table-like.

Linguisticswise she's rather clever.

کندی (1987) تحقیقی زبان‌شناختی - کاربرد شناختی در زمینهٔ ابهام انجام داده است. او سعی می‌کند که بسامد لغاتِ متضمّن تخمین و تقریب را تعیین کند. متن مورد مطالعهٔ او شامل ۱۴۰۷ تعبیرِ مبهم بود و این ۱۴۰۷ تعبیر مجموعاً ۹۱۳۵ بار در متن به کار رفته بودند. ۱۴/۴۶ در صد از کل لغاتِ به کار رفته در متن، یعنی از هر هفت واژه یک واژه، مبهم بود. توجه معناسناسان نیز به زبانِ

مبهم معطوف شده است، چون این گونه عناصر برای مُدِل‌های معناشناسی مشکلات بسیاری پدید می‌آورند.

بولینجر^{۳۱} می‌گوید که مشخصه زبان طبیعی این است که هیچ واژه‌ای محدود به چند معنی نیست بلکه همیشه بارکیش تقریب و ابهام است. از دیدگاهی دیگر، عدم تمایل به دادنِ اطلاعِ دلیل ابهام است؛ مثال:

مادر: کجا می‌روی؟

فرزند: بیرون.

در جمله‌های امری نیز عناصر زیادی حذف می‌شوند که ممکن است ابهام‌آفرین شوند.

۲-۳ ابهام و امر ارتباط

با فرض این که لغات و اصطلاحات معمولاً مبهم‌اند، باید نتیجه بگیریم که پیام‌رسانی، اگر این لغات در آن به کار برده شوند، ناموفق خواهد بود. اما واقعاً چنین نیست و پیام‌رسانی در بیشتر موارد موفق است. چنل (p. 18) سه نوع ابهام را به مطالعه در می‌آورد: نوع اول، ابهامی که با قیدهای مبهم پدید می‌آید. در این موارد، واژه یا عبارتی به چیزی که دقیق و غیر مبهم است اضافه می‌شود، مثل کلمه "around". نوع دوم، ابهامی که با انتخابِ واژه‌ها و تعبیرهای مبهم، مثل "thingummy"، "whatsit"، "loads of"، "heaps of" پدید می‌آید. نوع سوم، ابهام تلویحی که تعبیر ظاهراً دقیق است اما معنای مبهمی از آن درک می‌شود، مثل:

Sam is six feet tall.

Sam has 10,000 in his saving account.

Odessa has a population of one million.

در این عبارات، هر چند کلمه مبهمی به کار نرفته است، واضح است که اعدادِ مذکور بیانگرِ دقیقِ اندازه‌های مورد نظر نویسنده نیست، مثلاً قد Sam احتمالاً حدود شش فوت است و نه اینکه دقیقاً شش فوت باشد؛ به احتمال قریب به یقین، مبلغ پس‌انداز Sam حدود ۱۰۰۰۰ دلار است و نه دقیقاً ۱۰۰۰۰ دلار. اِدسا حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد و نه دقیقاً یک میلیون نفر.

چنل سه نوع دیگر ابهام را بدون توضیح معرفی می‌کند: (۱) ابهام ناشی از حذف. به عقیده او ابهام ناشی از حذف دیگر ابهام نیست بلکه گم‌شدگی مرجع یا مفهوم است. (۲) ابهام کلّ زبان که چنل آن را ابهام نمی‌داند؛ هم‌چنین ابهام ذاتی اسامی طبقه که لیکاف^۳ و فودور به آن اشاره می‌کنند. (۳) ابهام تعبیرهایی قالبی، مثل "I think" و "I believe".

۳-۳ جایگاه ابهام در مطالعه زبان

مطالعه زبان مبهم نتایج بسیار مهمی در پژوهش‌های نظری و عملی زبان‌شناسی دارد. در حوزه نظریه زبان‌شناسی، دامنه مطالعات در زمینه معنا وسعت یافته است و بیشتر به ابعاد کاربردشناختی معنا توجه می‌شود و تداخل معناشناسی و کاربردشناسی توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. اصطلاحات مبهم مورد مطالعه در این تحقیق نیز در همین چارچوب بررسی شده‌اند و شاید کاربردشناسی در این بررسی سهم بیشتری داشته باشد، چون برخی از اصطلاحات تقریباً از نظر معنایی تهی و تنها در چارچوب کاربردشناسی تعبیرپذیرند. البته باید توجه داشت که در حوزه معناشناسی هم ابهام مشکلات عدیده‌ای پدید آورده است (20, CHANNEL). تحلیل‌های نظری چندی (که تأکیدش بر اندکی از اصطلاحات بوده است) در این باب پیش‌نهاد شده است. اما کارهایی که تا به حال انجام شده بیشتر نظری است نه توصیفی و شواهد مثال اغلب ساختگی و برای تحلیل‌های نظری خاص است. در این تحقیق، سعی کرده‌ایم که به توصیف ابهام در زبان، با توجه به شواهد زنده زبان، بپردازیم. درک صحیح پدیده ابهام برای هر رشته و کاری که با زبان سروکار داشته باشد مفید است - خواه در آموزش زبان خواه در تحلیل آن و خواه در کاربرد آن. برای کسانی که زبانی را به عنوان زبان دوم فرا می‌گیرند نیز آشنایی با پدیده ابهام بسیار مهم است، چون آنان باید بدانند که چگونه زبان مبهم را درک کنند و چگونه، کی و کجا این زبان را به کار ببرند. در نوشتن مطالب علمی و کلاً ارائه مطلب، باید بدانند که تا چه حد و به چه نوع ابهام و در کجا و تا چه حد روشنی و دقت بیان لازم است.

موضوع کاربردشناسی تعریف و توجیه گزاره‌های معناداری است که معناشناسی از عهده تبیین آن بر نمی‌آید. فرض غالب این است که گزاره‌های غیرمعناشناختی حاصل تأثیر بافت‌اند. اگر فرض کنیم که همه امور مربوط به یک بافت مربوط به کاربردشناسی است، وظیفه کاربردشناسی بسیار سنگین و شاید اجرا نشدنی خواهد بود. بنابر این، باید بین بافت زبانی ذی‌نقش و غیر ذی‌نقش تمایز قایل شد. هم‌چنان که لاینز (p. 572) اشاره می‌کند، «زبان‌شناس همه آن عواملی را که تحت تأثیر آنها شرکت‌کنندگان در یک واقعه زبانی صورت و تناسب معنای پاره‌گفتارها را تشخیص می‌دهند به عنوان عوامل بافتی می‌شناسد و آنها را از موقعیت واقعی انتزاع می‌کند».

۴-۳ دلالت چندگانه و ابهام

دلالت چندگانه تاریخچه زبان‌شناختی ممتدی دارد. برخی از محققان برآن‌اند که بسیاری از مثال‌های ابهام، در واقع، دلالت چندگانه است. بنابر این، تدارک آزمون‌هایی برای تمیز ابهام از دلالت چندگانه حایز اهمیت خاصی است. دلالت چندگانه از نظر سنتی زمانی مصداق پیدا می‌کند که یک جمله دارای دو یا چند معنی متمایز باشد. در حالی که ابهام وقتی پیش می‌آید که نتوان معانی متمایزی برای یک جمله فرض کرد. در بررسی داده‌های سخن، مسائل مربوط به دلالت چندگانه در فهم جمله‌ها چندان تأثیری ندارد؛ در حالی که اگر جمله‌ها را بیرون از بافت سخن بررسی کنیم این مسائل مطرح می‌شود. لاینز (p. 203) می‌گوید که روی‌کرد زبان‌شناسان و فیلسوفان به دلالت چندگانه روی‌کردی متعصبانه و نامتعادل است. وی بر آن است که به نظر آنان جمله‌ها باید معانی دقیق و مشخص داشته باشند. این نظر مبتنی بر این فرض است که پرهیز از ابهام همیشه و بدون توجه به نوع بازی زبانی که درگیر آنیم مطلوب است. دلالت چندگانه در ارتباط زنده عامل چندان مؤثری نیست، زیرا شنوندگان به معناهای متعدد جمله‌ها توجه ندارند و از میان آنها فقط یک معنی را مراد می‌گیرند. دلالت چندگانه وقتی ارزش توصیفی پیدا می‌کند که مثلاً برای جناس به کار برده شود و یا وقتی که برداشت نادرست از جمله‌ای باعث سوء تفاهم شود. باید بدانیم که یک جمله یا یک پاره

گفتار می‌تواند هم حاوی دلالت چندگانه باشد و هم مبهم. فیلسوفان دلالت چندگانه را بخش مهمی از معناشناسی تلقی می‌کنند و زبان‌شناسان هم به پیروی از آنان، بر دلالت چندگانه زیاد تأکید کرده‌اند. اما واقع امر این است که ابهام نقش مهم‌تری در معنا ایفا می‌کند.

۴. ابهام

هیدگر، در رساله چه چیز اندیشه خوانده می‌شود؟ میان زبان رایج و زبان ادبی فرق قایل است. در نظر اول، این تمایز یادآور تفاوتی است که فرمالیست‌ها میان این دو زبان قایل بوده‌اند. اما هیدگر، بر خلاف آنان، از دو کاربرد متمایز زبان یاد نمی‌کند. او میان دو مفهوم Worter و Worte فرق می‌گذارد. Worter کلامی است که ما در گفتار هر روزه خود از آن سود می‌جوئیم، کاربردش را تثبیت می‌کنیم، معنای واحدی برای آن می‌سازیم و در موردی خاص به کارش می‌بریم. Worter را آسان به کار می‌بریم و نظارت زبانی و فکری بر آن داریم؛ هرگز به آن همچون پدیدار منطقی نمی‌اندیشیم. هیدگر از «Worter آشنا» یاد کرده است که به ما آرامش می‌دهد، نیت ما را برآورده می‌کند، و درست آنچه را می‌خواهیم بیان می‌کند. اما Worter چنین نیست: ناآشناست و موقعی به کار می‌رود که گوینده و شنونده، هیچ‌یک، انتظارش را ندارند؛ هر دو به معنای آن شک دارند و نمی‌دانند که در زمینه معنایی خود درست به کار رفته است یا نه؛ به بیان هیدگر، «انگار که ساخته خود ما نیست»؛ ما نظارتی بر آن نداریم؛ آسان به کارش نمی‌بریم؛ با نوعی پیکار درونی و در مواردی معمولاً بی‌اختیار، آن را ادا می‌کنیم. هیدگر می‌نویسد که در کاربرد رایج زبان نیز Worter ها به کار می‌روند؛ اما جای واقعی آنها در «زبان ادبی» است؛ آنها را باید کشف کرد و به روش «راه گم کردن آنها» پی برد.

زبان‌شناسان اصطلاح «چند معنایی» را به کار می‌برند و آن را بر هر واژه‌ای که دارای معنای متعدد باشد اطلاق می‌کنند. چنین واژه‌ای در نشانه‌شناسی زبان یک شکل و در معناشناسی چند شکل دارد. از این رو، نشانه‌شناسی و ساختارگرایی ناگزیر به این فرض می‌رسد که هر متن دارای یک معناست و نه بیشتر و «علم ادبی» وظیفه کشف آن معنا را دارد. هرگاه ساختارگرایان به درک

جنبه چند معنایی متن نایل شوند، این به آن معناست که از روش درست کار خود گسسته‌اند، «علم ادبی» را کنار گذاشته‌اند، و در بهترین حالت به تأویلی رو آورده‌اند. معنای ویژه هر واژه از مناسبت با زمینه‌ای خاص به دست می‌آید و تنها با تأویل می‌توان امکانات معنایی را شناخت. فرایند تأویل امکان می‌دهد که همه تعین‌های معنایی را بررسی کنیم و معنای ویژه‌ای را برای پیام خاصی در وضعیت مشخصی بشناسیم. اگر چند معنایی مشخصه واژه باشد، ابهام مشخصه سخن است. از این رو، تصور زبان آرمانی و ناب، زبانی که در آن هر واژه یک معنا و هر جمله یک معنای صریح و کامل و هر متن یک دلالت داشته باشد، خیالی بیش نیست. زبان تصویر یا بازتاب دقیق و اعلائی ساختار واقعیت‌ها نیست. زمانی که لایبنتس از خصلت فراگیر زبان یاد می‌کرد، دست‌یابی به زبان آرمانی آرزوی او بود. این زبان یا زبانی از نوع آن آرمان راسل در اصول ریاضیات بود. اما ویتگنشتاین خوب می‌دانست که این آرزویی محال است. هدف زبان طبیعی و هر روزه ارتباط است و تقلیل ابهام. هدف زبان علمی رسیدن به تک معنایی است. اما زبان ادبی در پی تبیین محدود واقعیت است. هدف سخن استعاره‌ی تک معنایی نیست بلکه افزودن به معانی و آفرینش ابهام است از راه درهم شکستن قاعده‌ها.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۴ طبقه‌بندی ابهام

وجود خاصیت ذاتی ابهام در زبان منجر به ایجاد صنایعی در شعر و ادبیات شده است. هرچند می‌پذیریم که ابهام نوعی از دلالت چندگانه است در زبان شعر یا شاید بتوان گفت ابهام همان دلالت چندگانه در ادبیات و شعر است، یا کویسن^{۳۳} ابهام را «استدلال منطقی» شعر می‌داند (Soon Peng Su, 1994). اما تفاوت‌هایی بین پدیده زبان شناختی دلالت چندگانه و پدیده شعری ابهام وجود دارد. ظهور و بروز دلالت چندگانه در نثر معمولی عموماً اتفاقی و بی‌تعمد از جانب نویسنده است، چنان که ظهور موارد دلالت چندگانه در هر علمی اصولاً ناخوشایند و نامطلوب است و نثر علمی حاوی دلالت چندگانه نثری ضعیف و بی‌ارزش است. بنابر این، بروز موارد دلالت چندگانه در نثر معمولی خواننده را تا حدی سر درگم

و تعبیر و تفسیر را دشوار می‌کند، هر چند معمولاً بافت زبانی از جملات با دلالت چندگانه رفع ابهام می‌کند. اما ظهور و بروز ابهام در شعر معمولاً عمدی است و شاعر با استفاده از آن بر بار معنایی شعر می‌افزاید و ارزش هنری شعر را بالا می‌برد. به نظر می‌رسد که ابهام در اکثر متون ادبی صنایعی نظیر استعاره، تشبیه و... را نیز در بر می‌گیرد و از این لحاظ نیز با دلالت چندگانه از نوع زبان شناختی تفاوت دارد؛ چون دلالت چندگانه از نوع زبان شناختی آن برداشت دو یا چند معنی از یک واژه یا ساخت واحد است و این برداشت چندگانه علل زبانی روشنی دارد. مبنای طبقه‌بندی ابهام در این رساله برآیند ملاک‌های مذکور در متون مطالعه شده است. به این مقصود، حدود پانصد بیت از اشعار حافظ بررسی و، از آن میان، صد و پنجاه و هفت بیت شاهد مثال انتخاب گردیده است. حاصل این بررسی در نمودار زیر خلاصه شده است. نخست این نمودار را، به عنوان تصویری کلی، عرضه می‌داریم و بعد شواهد هر یک از مواد آن را یاد می‌کنیم:

۱. معمولی	الف) چند معنایی و ازگانی	۱. معنایی
۲. اصطلاحی		
۳. به اعتبار قرابین معنوی و لفظی (اشاری، کنایی...)		
۴. اسامی خاص معنی‌دار		
۵. اشتقاقی		
۶. ناشی از کلیت معنایی		
۱. نحوی	ب) چند معنایی ساختاری	ابهام
۲. اصطلاحی		
۳. ناشی از حذف		
۴. به اعتبار فراین (اشاری، کنایی،...)		
۵. اضافی		
۶. چند مرجعی		
۷. چند خوانشی		
۱. تناسب	۲. لفظی	
۲. تضاد		
۳. جناس		
۴. ترادف		
		۳. لفظی - معنایی

۲-۴ شواهد انواع ابهام در اشعار حافظ

I معنایی

الف) چند معنایی واژگانی

۱. معمولی

دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر
(۱. پیمان ۲. روزگار)

۲. اصطلاحی

شرابی بی‌خمارم بخش یارب
(۱. صداع ۲. زحمت و مشکل)

۳. به اعتبار قراین (اشاری، کنایی، ...)

شد حلقه قامت من تا بعد ازین رقیبت
(۱. اشاره به حلقه در ۲. کمائی شدن پشت)

در ره او چو قلم گر به سرم باید رفت
(۱. اشک‌ریز ۲. اشاره به سر مرکب‌ریز قلم)

۴. اسامی خاص معنی‌دار

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرا دید
(۱. نام دو کتاب ابوعلی سینا ۲. طریقه معالجه)

۵. اشتقاقی

ماجرای دلِ خون‌گشته نگویم با کس
(۱. هم‌دم و هم‌نشین ۲. خون‌ساز)

۶. ناشی از کلیت معنایی

واعظ شحنه شناس این عظمت گو مفروش
(۱. شاه ۲. خدا)

ب) چند معنایی ساختاری

۱. نحوی

حافظ از معتقدان است گرامی دارش
(بس روح مکرم برای او طلب آموزش می‌کنند ۲. او برای بس ارواح مکرم طلب آموزش می‌کند)

۲. اصطلاحی

مرا و سرو چمن را به خاک راه نشانند
(۱. اشاره به جای داشتن سرو در خاک ۲. بیچاره کرد)

۳. ناشی از حذف

من همان ساعت که از می خواستم شد توبه کار
(۱) آن بار چیزی جز پشیمانی نیست ۲. این شاخ اگر بارور گردد، سبب پشیمانی خواهد بود.

۴. به اعتبارِ قراین

عاشقِ مفلس اگر قلبِ دلش کرد نثار
(۱) پول رایج ۲. نثار کردن جان)

۵. ناشی از اضافه

بر در اربابِ بی مروتِ دنیا چند نشینی که خواجه کی به در آید
(۱) بر در دنیا که چون ارباب بی مروتی است ۲. بر در دنیا داران بی مروت)

۶. چند مرجعی (ضمایر)

چو بر شکست صبا زلفِ عنبر افشانش به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش
(۱) مرجعِ ضمیر «ش» شکسته است ۲. مرجعِ ضمیر «ش» بادِ صباست)

۷. چند خوانشی

الا ای هم نشینِ دل که یارانت برفت از یاد مرا روزی مباد آن دم که بی یاد تو بنشینم
(۱) هرگز مباد آن دم که بی یاد تو بنشینم ۲. آن دم که بی یاد تو بنشینم مرا روزی و قسمت مباد)

منابع

- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، ج ۱، ۱۳۷۰؛
اعلم، هوشنگ، «ابهام و ابهام‌زدایی در زبان فارسی (۱) و (۲)»، کیهان فرهنگی، شهریور و مهر، ۱۳۶۸؛
حق‌شناس، علی‌محمد، مقالات ادبی، زبان‌شناختی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۰؛ «در جستجوی زبان
علم»، مجلهٔ زبان‌شناسی، سال ۷، ش ۲؛
خانلری، پرویز ناتل، زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران، انتشارات توس، ج ۲، ۱۳۶۱؛
خرمشاهی، بهاء‌الدین، سیر بی‌سلوک، تهران، پروین، ۱۳۷۳؛ ذهن و زبان حافظ، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲؛
راستگو، سیدمحمد، «ابهام در زبان شعر»، مجلهٔ معارف، دورهٔ ۸، ۱۳۷۰؛
مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ یا مقدمه‌ای بر حافظ‌شناسی، انتشارات توس، ج ۲، ۱۳۶۵؛

CHANNELL, Joanna, *Vague Language*, O.U.P, Oxfrd, 1994;

KOOIJ, J.G, *Ambiguity in Natural Language*, Amsterdam Netherlands, North-Holland, Publishing Company, 1971;

LEECH, G.N, *Semantics*. Penguin, Middlesex, 1981;

LYONS, G, *Language, meaning and context*, Fontana, London, 1981;

PARTRIDGE, Eric, *The Concise Usage and Abuse: A Modern Guide to Good English*, Hamish Hamilton, London, 1961;

SOON PENG SU, *Lexical Ambiguity in Poetry*, Longman London and New York, 1994.

